

تقديم الكتاب پيش گفتار كتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين، وصلي الله على محمد وآل محمد الأئمة
والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.
بين يديك أيها القارئ قبس نور من الأسرار الإلهية التي كشفها
ويكشفها الإمام أحمد الحسن اليماني (ع) وصي ورسول الإمام
المهدي محمد بن الحسن (ع) والمهدي الأول المذكور في وصية
رسول الله (ص) ليلة وفاته^(١)،

بسم الله الرحمن الرحيم
سپاس و ستایش تنها از آن خداوند، پروردگار جهانیان است؛
و بار الها! سلام و صلوات تام خود را بر محمد و آل محمد، امامان و
مهدیون، ارزانی فرما!
خواننده گرامی! در پیشگاه شما، پارهاختری نورانی از اسرار الهی قرار
دارد که امام احمد الحسن یمانی ع آشکار فرموده است و آشکار می فرماید؛
همان وصی و فرستاده امام مهدی محمد بن الحسن ع، مهدی اول گفته شده
در وصیت رسول خدا در شب وفاتش؛ [١]

ورسول من عيسى (ع) للمسيحين ورسول من إيليا (ع) لليهود،
والذي جاء بالنصوص عليه من القرآن والروايات ومن التوراة
والإنجيل، وجاء بعلم القرآن والتوراة والإنجيل، وكان هو الوحيد
الذي يدعو إلى حاكمية الله في زمان لم يبق فيه أحد يرفع راية
الحق إلا هو (ع).

همان فرستاده عیسی برای مسیحیان و فرستاده ایلیا برای یهودیان؛ همان کسی که متونی از قرآن و روایات و متونی از تورات و انجیل را داللتی بر خودش آورد؛ و همان کسی که علم قرآن، تورات و انجیل را با خود آورد، و تنها کسی بوده است که دعوت به حاکمیت خدا می‌کند، آن هم در زمانی که کسی باقی نمانده تا پرچم حق را بر افرازد مگر ایشان ع؛

**لقد جاء مؤيداً بالآلاف الرؤى والكشوفات بالأنبياء والأوصياء
والمعصومين في الملكوت يراها مئات الناس حول العالم ومن
مختلف الأجناس والمذاهب يشهدون له أنه حق،**

تأیید شده به وسیله هزاران رؤیا و مکاشفه از انبیا و اوصیا، که بر حقانیتش شهادت دادند، و این رؤیاهای ملکوتی توسط صدها نفر در سراسر عالم از نژادها و ادیان مختلف دیده شداند؛

**وجاء مؤيداً بمعجزات وكرامات عديدة تماماً كمعجزات عيسى (ع)
والحجج (ع) السابقين^(٢٧)، ومنها إحياء ميت، وشفاء مرضى
مصابين بأمراض ميئوس من شفائها، والمعجزات كثيرة حصلت
وتحصل الآن منها ما هو موثق بالصوت والصورة، وقد نقلت
بعضها في الفضائيات مثل معجزة إحياء طفل ميت التي نقلتها
قناة الديار، وأيضاً معجزة إبراء المدرسة المصابة بمرض
السرطان^(٢٨).**

همچنین تأیید شده با معجزات و کرامتهایی متعدد؛ معجزاتی همانند معجزات عیسی و حجت‌های پیشین، [۲] از جمله زنده کردن مرده، شفای بیماران که از درمان خود ناامید شده بودند و معجزات بسیاری که اتفاق افتاده و صدا و تصویر برخی از آنها موجود است، و برخی دیگر نیز در شبکه‌ها منتشر شداند؛ مثل معجزه زنده شدن کودک مرده که در شبکه‌ی الديار

پخش شد و نیز معجزه شفا یافتن خانم معلمی که گرفتار بیماری سرطان بود. [۳]

الكتاب هو مجموعة مختارات من أجوبة الإمام أحمد الحسن (ع) على أسئلة وجهت له (ع)، فيها رد شبهات حول الدين الإلهي، كمسألة الجهاد ومسألة حقوق المرأة، بيان محكم لأحقية النبي محمد (ص)، فيها التأويل الصحيح لبعض النصوص والرؤى الخاصة بمحمد وآل محمد (ع)، مع بيان بطلان تفاسير علماء المسيحيين ودرر وجواهر كثيرة أخرى أترك للقارئ إن شاء الله اكتشافها والاستنارة بمعانيها.

کتابی که پیش‌رو دارید برگزیده‌ای از پاسخ‌های امام احمد الحسن ع به پرسش‌هایی است که از ایشان ع پرسیده شده و شامل پاسخ به شبهه‌هایی درباره‌ی دین الهی است؛ شبهاتی مثل جهاد، حقوق زنان، بیانی محکم برای حقانیت محمد ص، تأویل صحیح برخی متون و رؤیایها که مختص محمد و آل محمد ع هستند همراه با بیان باطل بودن تفاسیر علمای مسیحی، و در و گوهرهای دیگری که انشاءالله خواننده گرامی آنها را کشف کرده، از معانیشان بهره خواهد برد.

وأركز على أهم محور في الكتاب وهو كشف الإمام أحمد الحسن (ع) عن أسرار وألغاز قضية الصلب والمصلوب شبيه عيسى (ع) وأحكم تماماً، وبما لا يبقى أي شك، مسألة أعجزت كل العلماء عبر التاريخ وجمع بإعجاز بين النقل من الإنجيل والتوراة والقرآن والروايات والعقل وبين ما تم اكتشافه مؤخراً من وثائق تاريخية حتى أصبح الأمر كأنه لا لغز فيه ومن ثم كان اختيار عنوان الكتاب (الحواري الثالث عشر).

بنده در این کتاب، روی مهمترین محور تمرکز کرده‌ام؛ یعنی رمزگشایی امام احمدالحسن ع از اسرار و معماهای قضیهٔ بصلیب‌رفتن، و مصلوبی که شبیه عیسی بود، و ایشان ع آن را چنان محکم بیان فرموده‌اند که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند؛ همان مسئله‌ای که در طول تاریخ همهٔ علما از توضیحش عاجز بوده‌اند و ایشان به‌صورتی اعجازگونه، مطالبی را از آیات انجیل، تورات، قرآن، و روایات، به‌همراه مطلب عقلی، و اسناد و مدارک تاریخی که به‌تازگی کشف شده‌اند یکجا گرد آورده‌اند؛ تا آنجا که این مسئله طوری واضح شده که گویا هیچ معمایی در آن وجود نداشته است. از همین رو عنوان «سیزدهمین حواری» برای این کتاب برگزیده شده است.

لا يخفى أهمية مسألة الصلب وكونها أساس عقيدة الكنيسة التي يحكمها قانون مجمع نيقية^[٤]، ولا بأس من بيان الأمر ولو باختصار شديد: تعتقد الكنيسة أن آدم (ع) (الإنسان) ارتكب خطيئة^[٥] ضد الله وهي لا محدودة، وبالتالي يلزمها إما عقوبة قتل الإنسان وفناؤه نهائياً (وهو ما لا يريده الله)، أو كفارة عنها بفداء لا محدود.

اهمیت مسئلهٔ بصلیب‌رفتن و اینکه اساس اعتقاد کلیسا را تشکیل می‌دهد، موضوع پوشیده‌ای نیست؛ اعتقادی که قانون شورای نیکیه^[٤] بر آن حکم می‌کند؛ و خالی از فایده نیست هرچند به‌اختصار بسیار. دربارهٔ این اعتقاد، توضیحاتی داده شود: کلیسا معتقد است آدم ع (انسان) مرتکب گناه ازلی علیه خدا شد^[٥] و لازمه‌اش این است که یا انسان به‌قتل برسد و در نهایت فانی شود (در حالی که خداوند چنین نمی‌خواهد) یا با فنا شدن موجود ازلی کفارهٔ آن داده می‌شود.

**فلأجل ذلك نزل اللاهوت المطلق (الابن) وتجسد وتآلم وصلب
فخلص الإنسان بدمه(٦) !**

به همین دلیل لاهوت مطلق (یعنی پسر) نزول کرد، دارای جسم شد، رنج کشید و به صلیب رفت تا انسان را با خون خود رهایی بخشد! [٦]

**وإذا ثبتت مسألة الشبيه تهدم كل عقيدة الكنيسة من أساسها
فتنتفي الألوهية المطلقة المدعاة في عيسى (ع) ومسألة
الأقانيم، وهذا هو السبب لعدم قبول علماء المسيحيين مناقشة
المسألة بعلمية وجدية كما هو المفروض؛**

زمانی که مسئله شبیه عیسی ثابت شود، همه عقیده کلیسا از اساس باطل می‌شود؛ در نتیجه الوهیت مطلقی که درباره عیسی ادعا می‌شود و نیز اقانیم سه‌گانه منتفی خواهد شد. همین نکته باعث می‌شود علمای مسیحی از بررسی این مسئله به‌صورت علمی و جدی امتناع ورزند، که چنین انتظاری هم می‌رود؛

**لأن قضية الصلب كفداء من أحد خلفاء الله (ع)-أخذ شبه عيسى
(ع)- لقضية الله ورجاء أن يهتدي الناس لا تضر إيمان وعقيدة
المسيحيين الأوائل ولا من جاء بعدهم إن كانوا وضعوها في
نصابها الحقيقي واتبعوا تعاليم عيسى (ع)[٧].**

زیرا قضیه بصلیب‌رفتن برای فدا شدن توسط یکی از خلفای خدا (یعنی دستگیر شدن شبیه‌عیسی) آن هم برای قضیه خداوند و به امید اینکه مردم هدایت شوند، به ایمان و عقیده مسیحیان اولیه و کسانی که بعد از آنان آمدند آسیبی نمی‌رساند، اگر آن را در جایگاه واقعی‌اش قرار می‌دادند و از تعالیم عیسی پیروی می‌کردند؛ [٧]

نعم لو أن القتل لم يقع حقيقة أو لو أنه وقع علي من لا يمثل نفس ما كان يمثله عيسى (ع) هنا يكون الأمر مختلفاً ويلزمه بطلان الاعتقاد والإغراء بالباطل تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً [٨].

بله، اگر قتل بصورت حقیقی اتفاق نیفتاده باشد، یا برای کسی اتفاق افتاده باشد که نماینده همان چیزی نبوده که عیسی ع جلوه‌گرش بوده است، در این صورت وضعیت متفاوت خواهد بود و ملزم به باطل بودن اعتقاد و در باطل افکندن خواهد شد؛ در حالی که خداوند از چنین نسبت‌هایی بسی بالاتر است؛ [٨]

بلى هناك مانع عند من يعتقد أن عيسى (ع) هو لاهوت مطلق كما تقدم وهو مانع غير مقبول؛ لأنه مبني على باطل!!

بله، همان‌طور که گذشت، در اینجا برای کسی که اعتقاد دارد عیسی لاهوت مطلق است مانعی وجود دارد و این مانعی غیرقابل‌قبول است؛ زیرا بر باطل بنا شده است!

إذاً، ليس هناك دليل على المنع لا من العقل ولا من النقل بل إن الإنجيل يظهر لنا شخصيتين موافقهما اتجاه قضية العذاب والصلب متباينين تماماً، والانتقال في النصوص مفاجئ بحيث يستوقف القارئ ويجعله متحيراً: فمن شخص وهو عيسى (ع) يتضرع ويبكي ويتوسل إلى الله أن يبعد عنه الكأس ويعرض الأمر على حواريه، إلى شخص هادئ راض تماماً بأمر الله ويرفض حتى فكرة المناقشة في الأمر (كما سيأتي بيانه من إمام أحمد الحسن (ع) في الكتاب)!

بنابر این چه از نظر عقلی و چه از نظر نقلی- دلیلی بر رد این واقعه وجود ندارد؛ بلکه خود انجیل دو شخصیتی را به ما معرفی می‌کند که برخورد آنها با قضیهٔ عذاب و صلیب کاملاً متفاوت است، و تغییر از یک شخصیت به شخصیت دیگری در این متون، به‌حدی ناگهانی است که خواننده را متوقف کرده، او را حیران می‌سازد: ما از شخصیتی که همان عیسی است و گریه و زاری می‌کند و به خداوند متوسل می‌شود تا این جام را از او بردارد و این مطلب را بر حواریونش عرضه می‌دارد، منتقل می‌شویم به شخصیتی که آرام و ساکت است، رضایت کامل به فرمان الهی دارد و حتی فکر بحث و گفتگو در این خصوص را نیز در سر نمی‌پروراند (که توضیح این مطلب از سوی امام احمدالحسن ع در این کتاب خواهد آمد).

أما من التاريخ والواقع فهناك شواهد كثيرة على وجود طائفة من المسيحيين الأوائل - قبل الإسلام بقرون - كانوا يعتقدون بأن الصلب لم يقع حقيقة على عيسى (ع) كما سيأتي نقل لبعضها.

اما از دیدگاه تاریخی و عالم واقع، شواهد بسیاری برای وجود طایفه‌ای از مسیحیان اولیه، آن هم چند قرن پیش از اسلام وجود دارد که اعتقاد داشتند عیسی به صلیب نرفت؛ که برخی از این شواهد در ادامه خواهد آمد.

وطبعاً هذا الاعتقاد لا يمكن أن يكون ناشئاً من فراغ. ثم عندنا وثائق شاهدة على وجود مسألة الشبيهة بالتحديد كعقيدة قديمة، ومن بين هذه الوثائق المخطوطة التي تم اكتشافها مؤخراً وهي نسخة من إنجيل يهوذا.

طبیعتاً امکان ندارد این اعتقاد بدون هیچ دلیلی بوده باشد و ما شواهدی عینی در دست داریم که مسئلهٔ شبیه، اعتقادی قدیمی است؛ از جملهٔ این

شواهد دستنوشته‌ای است که اخیراً کشف شده است؛ یعنی نسخه‌ای از انجیل یهوذا.

وقبل أن أعرض لتقديم إنجيل يهوذا واكتشاف المخطوطة وتوثيقها لا بد من الوقوف على النتيجة لما تقدم، وهي أن مسألة الشبيه لا بد من البحث فيها بكل جدية وعلمية، وهذا الكتاب للإمام أحمد الحسن (ع) بين أيدي كل المسيحيين والعلماء وكلهم مدعو ليقراه ويتدبره،

پیش از آنکه به انجیل یهوذا و اکتشاف این دستنوشته و قابل‌اطمینان بودن آن بپردازم، جا دارد درنگی بر نتیجه آنچه تقدیم شد داشته باشیم؛ یعنی گریزی نیست از اینکه در مسئله شبيه، تحقیق و بررسی علمی و جدی صورت بگیرد. این کتاب امام احمد الحسن ع پیش روی همه مسیحیان و علمای آنان است و همگی دعوت می‌شوند تا آن را خوانده، در آن تدبر کنند.

وأقولها بيقين: لا يمكن أن يُردَّ من كلامه (ع) وطرحه ولا كلمة واحدة. فما طرح قديماً وي طرح الآن من علماء المسيحيين لدفع مسألة الشبيه المصلوب لا يقف أمام طرح الإمام (ع) الكامل المحكم.

و با قطع و یقین به آنها عرض می‌کنم: حتی امکان رد کردن یک کلمه از سخنان ایشان ع وجود ندارد؛ و آنچه از سوی علمای مسیحی، چه در گذشته و چه حال، برای پاسخ‌گویی به مسئله شخص شبيه مصلوب، مطرح شده و می‌شود، توانایی مقابله با طرح کامل و منسجم امام ع را ندارد.

بل الدعوة موجهة أيضاً إلى المسلمين بل وكل الناس، والإمام أحمد الحسن (ع) بين أن ما يطرحه الكثير من علماء المسلمين سنة

وَشَيْعَةَ لِتَفْسِيرِ الْحَادِثَةِ وَتَحْدِيدِ الْمَصْدَاقِ (أَيِ الشَّبِيهِ) أَيْضاً قَاصِرٍ
عَنِ الْفَصْلِ فِي الْأَمْرِ، بَلْ وَبَيْنَ سِدَاجَةِ وَتَنَاقُضِ طَرَحِ الْعَدِيدِ مِنْ
عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ يَدَافِعُونَ عَنِ كَوْنِ الشَّبِيهِ هُوَ يَهُودًا
الْإِسْخَرِيوطِي الْخَائِنَ، وَبَيْنَ (ع) كَيْفَ أَنْهَكَذَا طَرَحًا مَنْقُوضٍ بِالْعَقْلِ
وَالنَّقْلِ [٩].

این دعوت متوجه مسلمانان و حتی همهٔ مردم نیز هست؛ امام احمد الحسن
ع بیان فرموده‌اند آنچه بسیاری از علمای شیعه و سنی برای تفسیر این
حادثه و تعیین مصداق (یعنی شبیه عیسی) بیان کرده‌اند نیز قاصر از
حل و فصل تمامی جوانب این مسئله است؛ و حتی بیان می‌فرمایند نظر
بسیاری از علمای مسلمان که می‌گویند شخص شبیه، یهودای اسخریوطی
خائن بوده، سطحی و متناقض است و تبیین کرده‌اند که چگونه این نظریه از
نظر عقلی و نقلی متناقض و متضاد است. [٩]

لَقَدْ تَمَّ إِضَافَةُ عَنَاوِينِ - لَيْسَتْ مِنْ أَصْلِ الْجَوَابِ مِنَ الْإِمَامِ أَحْمَدِ
الْحَسَنِ (ع) - وَهِيَ مَوْضُوعَةٌ بَيْنَ قَوْسَيْنِ لِتَمْيِيزِهَا عَنِ كَلَامِ الْإِمَامِ
أَحْمَدِ الْحَسَنِ (ع)، وَالْهَدَفُ مِنْهَا هُوَ فَهْرَسَةُ الْكِتَابِ وَتَسْهِيلُ الْقِرَاءَةِ
وَالْبَحْثُ فِي فِقْرَاتِ هَذَا الْكِتَابِ الْمُبَارَكِ وَمَا يَحْوِيهِ مِنْ أَسْرَارٍ وَعُلُومٍ
خَصَّ بِهَا اللَّهُ مُحَمَّدَ (ص) وَأَالَ مُحَمَّدَ (ع) وَيَبْتَهَا الْيَوْمَ قَائِمُهُمْ
وَيَمَانِيَهُمْ وَالْمَعْرِي أَحْمَدَ الْحَسَنِ (ع).

عناوینی به این کتاب افزوده شده است که در اصل پاسخ امام احمد الحسن
ع نیست و این عناوین داخل پرانتز قرار داده شده تا از کلام ایشان ع
متمایز باشد و هدف از این کار فهرست‌بندی کتاب، آسان‌کردن مطالعهٔ آن و
جستجو در بخش‌های این کتاب مبارک و اسرار و علومش است که
اختصاص به محمد و آل محمد ع دارد؛ اسراری که امروز قائم و یمانی آن‌ها
و تسلی‌دهنده، احمد الحسن ع منتشر می‌کند.

جمعتها وعلقت على بعض فقراتها وأسأل الله سبحانه وتعالى أن لا يكون تعليقي منقصاً لقيمة المادة الحقيقية للكتاب، ولا صارفاً عن المعاني التي تنطوي عليها كلماته (ع)، ولا ساتراً للحقائق التي أراد بيانها (ع).

این مباحث را گردآوری کردم و بر برخی از قسمت‌های آن پانوشت نگاشتم. از خداوند سبحان و متعال می‌خواهم توضیحات افزون‌شده توسط این حقیر، موجب نقصان ارزش واقعی این کتاب نشود و معانی کلمات ایشان ع را تغییر ندهد و حجابی برای مخفی‌کردن حقایقی که ایشان ع قصد بیانش را داشته‌اند نگردد.

وأسأله سبحانه أن يجعل هذا الكتاب سبباً لهداية الناس ولعرفة خليفته ووليه وحجته على الخلق إنه أرحم الراحمين.

از خداوند سبحان خواستارم این کتاب را وسیله‌ای برای هدایت مردم و شناخت خلیفه، ولی و حجت او بر خلق قرار دهد؛ که او مهربانترین مهربانان است.

وأعتذر إلى الله ورسوله والإمام المهدي الأول (ع) من التقصير، وأسأل الله أن يغفر لي ما تقدم من ذنبي وما تأخر.

از خداوند و فرستاده او و امام مهدی اول ع بابت کوتاهی خود عذرخواهم و از خداوند مسئلت دارم گناهان گذشته و آینده مرا ببامزد.

يا عظيم، اغفر لي الذنب العظيم إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا
العظيم.

المذنب المقصر

توفيق محمد المغربي

5 جمادى الأولى 1433 هـ . ق

ای بزرگوار! گناه بزرگ مرا بر من ببخشای که این گناه بزرگ را جز
بزرگوار نبخشاید.

گناهکار تقصیرکار

توفیق محمد مغربی

5 جمادى اول 1433 هـ ق [فروردین 1390 ش].

[1]- عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذي الثفنات سيد العابدين، عن أبيه الحسين الزكي الشهيد، عن أبيه أمير المؤمنين (ع)، قال: (قال رسول الله (ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي (ع): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله (ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي إثنا عشر إماماً ومن بعدهم إثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الإثني عشر إمام سَمَّاكَ اللهُ تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصديق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك. يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيَّهم وميتهم وعلى نسائي، فمن ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا بريء منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي. فإذا حضرتك الوفاة فسلِّمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى

ابنه سيد العابدين ذي الثقات علي، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الباقر، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه جعفر الصادق، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه موسى الكاظم، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الرضا، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد الثقة التقي، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه علي الناصح، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه الحسن الفاضل، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه محمد المستحفظ من آل محمد فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فاذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين (المهديين)، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي وام أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين (الغيبية - الطوسي): ص 107 - 108.

[١]- ابا عبدالله جعفر بن محمد صادق از پدرش امام باقر از پدرش سيد العابدين از پدرش حسين زكي شهيد از پدرش اميرالمؤمنين ع چنین نقل کرده است: «... رسول خدا ص در شبی که از دنیا رفتند به علی ع فرمودند: ای ابا الحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت ص وصیتشان را به اميرالمؤمنين ع املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدي؛ و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر [تصدیق کننده بزرگ پیامبر] و فاروق اعظم [به وسیله تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می شود] و مأمون و مهدي نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیت هستی چه زنده و چه مرده ایشان- و همچنین وصی من بر زنانم خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می کند و هر کدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم. تو پس از من جانشین و خلیفم بر امت هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندم حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سيد عبادت کنندگان و صاحب ثقات (دارای پینه های عبادت) «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آنگاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که مستحفظ آل محمد ع است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدي خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او رسید وصایت و جانشینی مرا به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است، و سومین نام او مهدي است، و او اولین مؤمنان است» (غیبت طوسی: ص 150).

[٢]- آمن و یؤمن بدعوة الإمام أحمد الحسن (ع) ناس من مختلف الأجناس والديانات (مسلمین شیعة وسنة، ویهود و مسیحیین)، وکثیر منهم آمنوا بسبب التقائهم بالانصار الذين في الخارج و بینوا لهم الدعوة،

أو أنهم اطلعوا على موقع الإنترنت، وكثير منهم رأوا رؤى في المنام فأمّنوا أو أنّ لديهم دليلاً غيبياً، وهذه كمثل رسالة شخص مسيحي من مصر آمن بالدعوة وأرسلها إلى الإخوة الأنصار عبر الإنترنت: (الاسم: عمانوئيل روفائيل. البلد: مصر.

نص الرسالة: (فخامة المندوب عن المنقذ، لديّ رسالة إليك كتبت قبل 322 عاماً من الأسقف سرخيسيخا المعمدان محفوظة ومختومة رغم أنني لم أستطيع حل ألغازها لكن اسم فخامتكم فيها واضح أرجو إبلاغي بالعنوان المناسب مع احتراماتي). عمانوئيل. العمر: 71) كتاب الجواب المنير عبر الأثير - للإمام أحمد الحسن (ع): ج2.

[٢]- افراد مختلفى از نژادها و اديان مختلف (شيعه، سنى، يهودى و مسيحي) به دعوت سيد احمدالحسن ع ايمان آورده اند و مى آورند و بسيارى از آنها بهسبب ملاقات با انصارى كه در خارج هستند و دعوت را برايشان بيان كردند ايمان آورده اند يا از طريق سايت اينترنتى مطلع شده اند. بسيارى از آنها در خواب رؤيا ديدند و ايمان آوردند يا دليلى غيبى دارند؛ بعنوان مثال نامه زير، نامه يك شخص مسيحي از مصر است كه به اين دعوت ايمان آورده و نامه را از طريق اينترنت به برادران انصار ارسال نموده است:

«نام: عمانوئيل رافائل. کشور: مصر.

متن نامه: «ای نهال سبز و تازه [کنایه از سرسبزی دین] ارسال شده از سوی نجاتدهنده! نامه ای برای شما دارم که 322 سال قبل توسط اسقف سرکیس میخا المعمدان امضا و تاکنون حفظ شده است. با اینکه من راز آن را نفهمیده ام ولی اسم بزرگوار شما به وضوح در آن دیده می شود. امیدوارم نشانی مناسب را به من اعلام فرمایید. با احترام.» (کتاب پاسخ های روشن گرانه، امام احمد الحسن، ج2)

[٣]- المعجزات التي تؤيد أحقية الإمام أحمد الحسن (ع) كثيرة جداً، ومنها ما تناقلته الفضائيات، وفيما يلي ننقل مثالين:

- معجزة إحياء ميت:

نقلت القناة الفضائية الديار في حلقة خاصة لبرنامج "بين الناس" (بتاريخ 31 يناير 2012) بعض المعجزات التي تؤيد صاحب الحق الإمام أحمد الحسن (ع)، ومن بينها معجزة إحياء طفل ميت (الطفل علي سعدون) الذي سقط في النهر، ووالد هذا الطفل لم يكن مؤمناً بالإمام أحمد الحسن (ع)، وكان قد طلب من قبل معجزة من الله ليعرف أحقية الدعوة المباركة، فأحیی الله سبحانه الطفل بعد ساعات من موته وبعد أن تيقن الأطباء من وفاته. وفي الملحق يوجد تفصيل أكثر للقصة وهي موثقة بالصوت والصورة ضمن إحدى فضائية الديار، وهذه المعجزة يتناقلها الناس في العراق وكثيرون يؤمنون لما تنقل لهم.

- معجزة إبراء مريض:

وأيضاً معجزات كثيرة لشفاء وإبراء مرضى، مثل قصة المدرسة التي كانت مريضة بالسرطان وهي الآن قد شفيت تماماً، وقصتها باختصار: هي أنّ والدة المدرسة بعد أن رأت معجزة الطفل الذي أحيى في قناة الديار بكت وتوسلت بأحمد الحسن (ع) وقالت: هذه ابنتي شابة وشعرها تساقط بسبب العلاج الكيماوي، فرأت في الليل رؤياً أنها تزور الإمام الحسن العسكري (ع) وجاء في الرؤيا شخص وقال لها: سيتحقق ما تريدين وتشفى ابنتك، ورأت (في الرؤيا) ابنتها بقربها وهذا الشخص مسح على رأس ابنتها

وقال لها: أنا السيد اليماني فقالت له: (من؟) فقال لها: (أنا أحمد الحسن). فاستيقظت والدة المدرّسة من النوم وذهبت لفرّاش ابنتها وهي خائفة أن تكون ابنتها قد ماتت أو حصل لها شيء ما. فوجدت ابنتها مستيقظة وقد رأت أيضاً رؤياً بأن شخصاً جاءها ومسح على رأسها وقال لها: (أنا أحمد الحسن وأنت شفيتي وازهبي غداً للفحص الطبي لتعرفي أنت وأهلك). وبالفعل ذهبت وتأكّدت أنها شفيت تماماً. وهذه المعجزة يشهد عليها أهل المدرّسة وهم بالعشرات، والذين لم يكونوا قبل المعجزة مؤمنين بالدعوة المباركة. ومن أراد الاطلاع على المزيد ففي مواقع أنصار الإمام المهدي (ع) توجد مجموعة من الشهادات بالرؤى والكشوفات والآيات والمعجزات المؤيدة لدعوة الحق وصاحب الحق الإمام أحمد الحسن (ع).

[3]- معجزاتی که حقانیت امام احمدالحسن را تأیید می‌کنند بسیار زیاد هستند. برخی از آنها را

شبکه‌های تلویزیونی بیان کرده‌اند و بنده تنها به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنم:

- معجزه زنده کردن مرده:

شبکه تلویزیونی الدیار در برنامه «در میان مردم» (در تاریخ 31 ژانویه 2012) بعضی از معجزاتی را که تأییدکننده صاحب حق، امام احمدالحسن ع است را بیان کرده است؛ از جمله معجزه زنده شدن کودک مرده (علی سعدون) که در رودخانه افتاده بود. پدر این کودک به امام احمدالحسن ایمان نداشت و از خداوند معجزه‌های می‌خواست تا به حقانیت این دعوت مبارک پی ببرد. خداوند این کودک را بعد از ساعاتی از مرگش در حالی که پزشکان به مرگ او یقین داشتند، زنده کرد. جزئیات بیشتر این داستان در پیوست آمده است و این ماجرا همراه با صدا و تصویر در شبکه الدیار موجود است. این معجزه را مردم عراق برای یکدیگر بازگو می‌کنند و عده زیادی بعد از نقل آن ایمان آورده‌اند.

- معجزه شفای بیمار:

معجزات شفای بیماران نیز بسیار هستند؛ مانند خانم معلم که بیماری سرطان داشت و اکنون شفای کامل گرفته است. داستان آن به اختصار این چنین است: مادر این معلم بعد از دیدن معجزه زنده شدن کودک در شبکه الدیار گریه کرده، به احمدالحسن متوسل می‌شود و می‌گوید: دخترم جوان است در حالی که موهایش بر اثر شیمی‌درمانی ریخته. وی شب‌هنگام رؤیا می‌بیند که در حال زیارت امام حسن عسکری ع است و شخصی نزد او می‌آید و به او می‌گوید: خواسته‌ات برآورده می‌شود و دخترت شفا می‌گیرد. در رؤیا می‌بیند دخترش نزدیک اوست و این شخص بر سر او دست می‌کشد و به او می‌گوید: من سید یمانی هستم. او می‌گوید: چه کسی؟ وی در پاسخ می‌گوید: من سید احمدالحسن هستم. مادر از خواب بیدار می‌شود و به سمت رختخواب دخترش می‌رود در حالی که ترس داشت از اینکه دخترش مرده باشد، یا برایش اتفاقی افتاده باشد. وی متوجه می‌شود دخترش بیدار است و او نیز در رؤیا دیده است که شخصی می‌آید و بر سرش دست می‌کشد و به او می‌گوید: من احمدالحسن هستم و تو شفا یافته‌ای و فردا به آزمایشگاه برو تا خودت و خانواده‌ات مطلع شوید. او نیز می‌رود و یقین پیدا می‌کند که شفای کامل پیدا کرده است. خانواده این خانم معلم که ده‌ها نفر هستند، به این معجزه گواهی می‌دهند؛ کسانی که قبل از به‌وقوع پیوستن این معجزه، به این دعوت مبارک ایمان نداشتند.

هرکس خواهان اطلاعات بیشتری است می‌تواند به وبسایت انصار امام مهدی ع مراجعه کند. در آنجا مجموعه‌ای از شهادتها شامل رؤیایها، مکاشفات، نشانه‌ها و معجزات یافت می‌شود که تأییدکننده دعوت حق و صاحب حق امام احمدالحسن هستند.

[٤]- جاء في قانون الإيمان: (نؤمن بالله واحد، أب قادر على كل شيء، صانع كل الأشياء المرئية واللا مرئية. وبرب واحد يسوع المسيح، ابن الله مولود الأب الوحيد، أي من جوهر الأب، إله من إله، نور من نور، إله حق من إله حق، مولود غير مخلوق، مساو للأب في الجوهر، الذي بواسطته كل الأشياء وُجِدَتْ، تلك التي في السماء وتلك التي في الأرض. الذي من أجلنا نحن البشر ومن أجل خلاصنا نزل وتجسّد، تأنّس، تألم وقام في اليوم الثالث [و] صعد إلى السماوات، أت ليدين الأحياء والأموات،...) ترجمة النص اليوناني لقانون الإيمان لمجمع نيقية.

[٤]- در قانون ایمان آمده است: «ما ایمان داریم به خدای یکتا، پدر قادر مطلق، آفریدگار هرآنچه پیدا و ناپیداست. و به خداوند یکتا عیسی مسیح، پسر خدا، مولود یگانه پدر یعنی از ذات پدر، خدایی از خدا، نوری از نور، خدای راستین از خدای راستین، کسی که زاده شد و آفریده نشد، هذات با پدر، کسی که از طریق او همه چیزهایی که در آسمان و زمین است، هستی یافت. برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان فرود آمد، دارای جسم شد و انسان گردید، رنج کشید و در روز سوم، رستاخیز نمود و به آسمانها صعود کرد و بار دیگر خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند...» (ترجمه متن یونانی قانون ایمان شورای نیکیه)

[٥]- الحقيقة أنّ مفهوم الخطيئة ومفهوم الفداء فيهما خلل كبير عند المسيحيين، وقد بين الإمام أحمد الحسن (ع) الحق في المسألة - وسيأتي بيانه إن شاء الله في الكتاب الذي بين يديك -، فالخطيئة التي يحملها كل إنسان هي (الأنا والنفس) ومغفرتها تكون بقتلها (أي قتل الأنا والنفس)، وأما الفداء فليس تكفيراً عن خطيئة الإنسان، بل إنّ خلفاء الله (ع) يتحملون العذاب والمظلومية والعناء والتعب، بل ربما حتى القتل لأجل أن يوصلوا الناس للحق ومعرفة الحق. ولعرفة العقائد الحقة يمكن مراجعة كتب الإمام أحمد الحسن (ع)، مثل كتاب التوحيد، والمتشابهات، وهي موجودة بالموقع الرسمي: www.almahdyoon.org

[٥]- حقيقت این است که مفهوم گناه کردن و فدا شدن به آن صورتی که مسیحیان اعتقاد دارند دارای اشکالات بسیاری است و امام احمد الحسن، واقعیت را در خصوص این مسئله بیان کرده است، و انشاء الله در کتابی که پیش روی شما قرار دارد بیانش خواهد آمد. گناهی که هر انسانی با خود حمل می کند همان «منیت و نفس» است و آمرزش، با کشتن منیت و نفس صورت می گیرد؛ اما فدا شدن، کفاره گناه انسان نیست؛ بلکه خلفای الهی عذاب، مظلومیت، سختی و رنج را تحمل می کنند و چه بسا کشته می شوند تا مردم را متوجه حقیقت و شناخت آن نمایند. جهت شناخت عقاید راستین، به کتابهای امام احمد الحسن، مثل کتاب توحید و متشابهات مراجعه کنید که در وبسایت رسمی www.almahdyoon.org موجود است.

[٦]- عقيدة الكنيسة مبنية على التصور أنّ الإله نزل وتجسد ليكفر عن خطيئة الإنسان، وذلك لاعتقادهم أنّ الإنسان (آدم (ع)) أخطأ ضد الله خطأً غير محدود (لأن الله غير محدود) وهو أكله من الشجرة، ويعتقدون أنّ الله توعد آدم (ع) بالموت إن عصى، وأنه في نفس الوقت الله أحب الإنسان فلم يشأ أن يفنيه

ویمیته، وبالتالي حسب عقیدتهم يجب التكفير عن هذه الخطیئة اللا محدودة دون أن يموت ویفنی الإنسان نهائياً، ودون أن یخلف الله وعده بالعقوبة، فكان الحل هو أنه نزل وتأنس وتآلم وفدى الإنسان وخلصه بدمه. (راجع مثلاً كتاب الخلاص في المفهوم الأرثوذكسي للبابا شنودة الثالث - لا خلاص إلا بدم المسيح وحده).

[۶]- کلیسا بر این عقیده است که خداوند نازل شد و جسم پیدا کرد تا کفاره گناه انسان داده شود؛ زیرا آنها اعتقاد دارند انسان (آدم ع) گناهی ازلی علیه خدا انجام داد (چون خداوند ازلی است) که همان خوردن از آن درخت بود، و معتقدند خداوند به آدم وعده داد که در صورت سرکشى و عصیان، میمیرد و در عین حال خداوند انسان را دوست داشت و نمیخواست او را فانی کند و بمیراند. در نتیجه بر اساس اعتقاد آنان- واجب است کفاره این گناه ازلی پرداخت شود بدون اینکه انسان بمیرد و فانی شود و بدون اینکه خداوند در مورد وعده عقوبت خود خلف وعده نماید؛ پس راحل این بود که وی نازل شود و بصورت انسان درآید، رنج بکشد و فدای انسان شود و با خون خود او را رهایی بخشد. به عنوان مثال به کتاب «رهایی در مفاهیم ارتودکس» نوشته «پاپ شنودای سوم» فصل «رهایی نیست مگر با خون مسیح» مراجعه نمایید.

[۷]- يجب الانتباه إلى أمر مهم جداً، وهو أن عدم معرفة حقيقة من الذي تحمل العذاب والصلب لا يضر بإيمان من آمنوا بعیسی (ع) أنه نبي ورسول الله وأمنوا برسالته كاملة بما فيها من دعوة إلى التوحيد ومعرفة الله وبشارة باستمرارية الإرسال وبإقامة دولة العدل الإلهي في آخر الزمان ودعوة إلى مكارم الأخلاق والرحمة والرفقة والزهد و... حتى لو اعتقدوا أن عیسی (ع) هو الذي صلب بالفعل ما لم يكفوا خلاف ذلك. أيضاً الذين كانوا مؤمنين بعیسی (ع) ورسالته ثم بعث محمد (ص) فآمنوا به ورسالته كاملة بما فيها من اخبار عن أن المصلوب ليس هو عیسی (ع) وإن لم يعرفوا أيضاً هوية المصلوب. وبصورة أخرى أقول - ما هو الهدف من حادثة الصلب؟ والجواب هو أن الصلب وما سبقه من تعذيب وتحمل المظلومية يهدف إلى أمور ومنها: - إيقاظ الغافلين والناسين للعهد والميثاق الذي أخذه الله عليهم منذ خلقهم، وهو الإقرار لله بالربوبية والتوحيد ولأوليائه محمد (ص) وآل محمد (ع) بالولاية والطاعة ونصرتهم، ومنها: فضح ظلم وباطل علماء اليهود الذين يحرفون الأمة عن العقائد الحقة والشرائع الإلهية الصحيحة، ونبذهم حاكمة الله، والتسليم للطاغوت وحاكمة الناس، وبيان أنهم قتلة خلفاء الله من الأنبياء والأوصياء (ع). وهذه الأمور وغيرها كلها تتحقق سواء كان عیسی (ع) هو نفسه المصلوب أو شخص آخر شبيه له؛ لأن الأمر أمضاه الله سبحانه دون أن يطلعهم على الحقيقة فكانوا يظنون أن المصلوب هو عیسی (ع).

[۷]- باید به این نکته مهم توجه کرد که عدم شناخت واقعی کسی که عذاب و صلیب را تحمل کرد، به ایمان کسانی که به عیسی به عنوان پیامبر و فرستاده خدا و به رسالت کامل او که شامل دعوت به توحید و شناخت خدا و بشارت به استمرار رسالت از سوی خدا و اقامه دولت عدل الهی در آخر الزمان و دعوت به اخلاق نیکو، رحمت، مهربانی و زهد و...، ایمان آورده اند آسیبی نمی رساند؛ حتی اگر اعتقاد داشته باشند عیسی همان کسی است که به صلیب رفته است، مادامی که به خلاف آن پایبند نباشند. همچنین به ایمان کسانی که به رسالت عیسی و سپس بعثت محمد ایمان داشته اند، و به محمد و رسالت کامل او

و اخباری که دلالت دارند بر اینکه شخص مصلوب، عیسی نبوده است ایمان آورده‌اند نیز آسیبی نمی‌رساند؛ هرچند هویت مصلوب را ندانسته باشند. بصورت دیگری مطرح می‌کنم؛ هدف از حادثه بصلیب‌رفتن چیست؟ پاسخ این است که بصلیب‌رفتن و عذاب و تحمل مظلومیتی که قبل از آن بوده است اهدافی دارد از جمله: بیدارکردن کسانی که عهد و میثاقی را که خداوند از زمان خلقتشان از آنها گرفت را فراموش کرده و از آن غافل شده‌اند؛ که همان اقرار به ربوبیت و توحید برای خدا و به ولایت، اطاعت و یاری‌کردن اولیای خدا محمد و آل اوست؛ همچنین مفتضح‌کردن ظلم و بطلان علمای یهود که امت را از عقاید حق و شرایع الهی صحیح منحرف، و حاکمیت خدا را رها کردند و تسلیم طاغوت و حاکمیت مردم شدند، و تبیین اینکه آنها قاتلان خلفای خدا، و انبیا و اوصیا هستند. همه این امور و موارد دیگر محقق می‌شود و فرقی ندارد که شخص مصلوب، عیسی بوده باشد یا شخص دیگری شبیه او؛ زیرا امری است که خداوند سبحان مقدر فرموده است، آن هم بدون اینکه آنها را از حقیقت ماجرا آگاه کند؛ در حالی که آنها گمان می‌کردند مصلوب، خود عیسی است.

[۸]- لو فرضنا أنّ الحادثة كلها خيلت مثلاً لمن شهدوها ولم يقع تعذيب ولا صلب حقيقي فلن يكون القاتل والظالم قاتلاً ولا ظالماً حقيقياً، ولا المقتول والمظلوم مقتولاً ومظلوماً حقيقياً، بل سينقلب الأمر تماماً وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً. وأيضاً لو فرضنا أنّ الحادثة وقعت حقيقة ولكن في حق شخص ليس يمثل خط عيسى (ع) وما أراد أن يبينه عيسى (ع) فهنا أيضاً لن تتحقق الأهداف وهذا واضح. إذاً لا يوجد مانع عقلي أن يكون الذي صلب شخصاً صالحاً شبه لهم ونفذ أمر الله سبحانه وتعالى فكان هو فداء لعيسى (ع) وفداء لقضية الله سبحانه وتعالى. والعهد القديم والجديد الذي يؤمن به المسيحيون أيضاً لا يمنعه، بل وفي الإنجيل قصة يوحنا المعمدان الذي قيل عنه أنه إيليا الذي سيأتي ويمهد الطريق للمسيح (ع) خير شاهد على ذلك، فالله سبحانه وتعالى وعدهم أن يبعث إيليا وفي الواقع بعث من مثل إيليا وأيضاً عذب وسجن وقتل وصح أن يقال أنّ إيليا قد جاء وسجن وعذب وقتل.

[۸]- اگر فرض کنیم همه حادثه برای شاهدانش تنها توهمی بوده و عذاب و بصلیب‌رفتن واقعی در کار نبوده است، نتیجه چنین می‌شود که قاتل و ظالم حقیقی، و مقتول و مظلوم حقیقی وجود ندارد، و حتی این مسئله بطور کامل وارثگون می‌شود؛ و خداوند از چنین نسبتی بسی بالاتر است؛ همچنین اگر فرض کنیم این حادثه حقیقتاً اتفاق افتاده است، ولی در حق کسی اتفاق افتاده که نماینده خط مشی عیسی ع و آنچه عیسی ع قصد بیانش را داشت، نبوده است، در این صورت واضح است که اهداف این قضیه محقق نشده است؛ بنابراین هیچ مانع عقلی‌ای دیده نمی‌شود که شخصی که بصلیب رفته است شخص صالحی بوده که بر آنها مشتبه شده باشد و تقدیر خداوند سبحان و متعال جاری شده و او فدای عیسی و قضیه خداوند سبحان و متعال شده باشد. عهد قدیم و جدید که مسیحیان به آن ایمان دارند نیز آن را منع نمی‌کند؛ بلکه در انجیل، ماجرای یوحنا تعمیددهنده موجود است؛ کسی که درباره او گفته می‌شود او همان ایلیایی است که خواهد آمد و زمینه را برای مسیح فراهم می‌کند و بهترین گواه بر این قضیه است. خداوند سبحان و متعال به آنها وعده داده است که ایلیا را مبعوث می‌کند، و در واقع کسی که تمثیل ایلیاست مبعوث شد و عذاب نیز کشید، به زندان افتاد و کشته شد، و در عین حال درست است که گفته شود ایلیا آمد، زندان رفت، عذاب کشید و کشته شد.

[۹]- علی‌ای حال آن‌که مسأله‌ی الصلب من (ألفها إلى يائها) قضیه‌ی الهیه و سر من أسرار الله، وقد أعتت العلماء علی اختلاف مواقفهم وبالتالي فإن فهمها والإحاطة بتفاصيلها يعتبر بحق (معجزة علمیه)، وهی كذلك منذ بعثة محمد (ص) الذي أظهرها جليلاً للعالم بعد أن كانت محصورة بين المسيحيين، وهی أشبه بـ (سفر) سمعنا بوجوده ولم نتيقن بذلك إلا بعد أن جاء محمد (ص) وأظهره لنا، فظهر السفر بعنوانه مكتوب علی ظهره بكل وضوح وبما لا يقبل الشك، ولكن السفر ممتنعٌ قراءةً الحروف بداخله وممتنع فهم ما فيه. فهو كـ (سفر) لم يُعطَ لأحد أن يأخذه ويقرأه لا من أهل الأرض ولا من أهل السماوات ولا حتى لمن لهم نصيب في أعلى السماوات أي السماء السابعة وسماء العقل من الأنبياء والأوصياء (ع) غير محمد وآل محمد (ع)!

حتى كأنه سفر عليه سبع خواتيم (في كل عالم خاتم) لا يمكن أن يفكها إلا من أظهر السفر أي محمد (ص) أو من يعطيه محمد (ص) أن يفكها! سفر لا يعرف ما فيه إلا الله سبحانه ومن هم علمهم فوق علم كل الخلق وهم محمد (ص) وأوصياؤه الأربع وعشرون: الأئمة والمهديون (ص). وإذا كان الأمر كذلك وكان المصلوب يعرف أيضاً ما في السفر (لأن السفر هو سره هو) وكان علمه معجزاً لكل الخلق ومحجوباً علی كل من هم دون محمد وآل محمد (ع) (في العلم) كان المصلوب قطعاً منهم (ص). وقد تقدم بيان أن المصلوب لابد أن يكون أفضل من عيسى (ع) بل وأفضل من جميع الأنبياء والأوصياء غير محمد (ص) وآل محمد (ع). ولما كان أن محمد (ص) والأحد عشر إمام (ص) قد مضوا ولم يبينوا السفر ولم يدع واحد منهم أنه هو الشبيه كان الأمر منحصراً في أن يكون الشبيه هو إما الإمام المهدي (ع)، أو أحد المهديين (12). وقد جاء زمانه وحان وقت مملكته (دولة العدل الإلهي) وهو المهدي الأول أحمد (يهوذا) الطاهر المقدس اليماني الموعود الأسد من سبط يهوذا، وأخذ السفر وفك ختمه وها هو يقرأه علينا اليوم بكل وضوح ويبين أسرارها وتفصيلها ويدفع ما تعارضت فيه الأفهام واختلفت فيه العقول. وهو ذاك الأسد الغالب الذي انتصر وفاز وهو بالأمس ذلك القائم كخروف مذبح (أي خاضع لأمر الله وطائع وراضي أن يكون فداء) الذي نزل إلى الأرض صامتاً وتحمل العذاب صامتاً وصلب وقتل صامتاً كشاة سيقت للذبح، هكذا لم يفتح فاه.

[۹]- در هر صورت مسئله‌ی بصليبرفتن از ابتدا تا انتها، قضیه‌ی الهی و رازی از اسرار خداوند است و علماً علی‌رغم اختلاف نظرهایی که دارند ناتوان از توجیه آن هستند؛ در نتیجه، فهم آن و احاطه به تفصیل آن، به‌حق، معجزه‌ی علمی است؛ ماجرایی که در ابتدا در میان مسیحیان منحصراً بود و پیامبر بعد از بعثت خود آن را برای همه‌ی عالم آشکار کرد. درست مانند کتابی که درباره‌ی وجود داشتنش شنیده بودیم، ولی یقین نداشتیم مگر بعد از اینکه حضرت محمد ص آمد و آن را برای ما آشکار ساخت. گویی عنوان این کتاب به‌وضوح بر رویش نوشته شده بود، به‌گونه‌ی که هیچ شکی در آن باقی نبود؛ اما خواندن کلمات داخل آن و فهم محتوایش دشوار و ممتنع می‌نمود؛ مانند کتابی است که هیچکس توانایی گرفتن و خواندنش را ندارد، چه از اهل زمین باشد و چه از اهل آسمان، حتی آن دسته از انبیا و اوصیا که از بالاترین آسمانها یعنی آسمان هفتم و آسمان عقل بهره‌مند هستند؛ مگر محمد و آل‌محمد ع!

گویی کتابی است که هفت مهر بر آن نهاده شده است (در هر عالم یک مهر) و هیچکس نمی‌تواند آن را باز کند، مگر کسی که آن کتاب را ظاهر می‌سازد؛ یعنی محمد ص یا کسی که محمد ص اجازه‌ی باز

کردنش را به او بدهد! کتابی که محتوای آن را کسی نمی‌داند، جز خداوند سبحان و کسانی که علمشان فراتر از علم همه مخلوقات است؛ یعنی محمد ص و بیست و چهار وصی‌اش، ائمه و مهدیون ع. حال که وضعیت این‌گونه است و خود به‌صلیب‌رفته نیز از محتوای آن آگاه بوده (زیرا این کتاب سرّ خود اوست) و علمش معجزه‌ای برای تمامی خلق است و پوشیده‌شده برای کسانی است که (در علم) پایین‌تر از محمد و آل‌محمد ع هستند، قطعاً شخص به‌صلیب‌رفته خود نیز یکی از آنهاست.

پیشتر گفته شد که شخص به‌صلیب‌رفته باید برتر از عیسی ع و حتی برتر از تمامی انبیا و اوصیا به‌جز محمد و آل محمد ع بوده باشد، و از آنجا که محمد ص و یازده امام ع از این دنیا رفت‌اند و محتویات این کتاب را بیان نکرده‌اند، و هیچ‌کدام نیز ادعا نکرده‌اند شبیه عیسی، خود او بوده است؛ تنها اینکه این شخصیت، امام مهدی ع یا یکی از دوازده مهدیون ع باشد باقی می‌ماند. اکنون زمان او و زمان حکومتش (دولت عدل الهی) فرا رسیده است. او مهدی اول، احمد (یهودای) پاک مقدس، یمانی موعود و همان شیر از نوه‌های یهود است. او این کتاب را گرفت و مهرهایش را گشود و امروز آنرا با وضوح تمام برای ما می‌خواند و اسرار و تفصیل آنرا بیان می‌کند و آنچه را که فهمها در آن دچار تعارض و عقلاها دچار اختلاف شده‌اند را برطرف می‌سازد. او همان شیر زورآوری است که انتقام می‌گیرد و پیروز می‌شود، در حالی که دیروز، «ایستاده همچون گوسفندی ذبح‌شده» بود (یعنی خاضع در برابر امر خداوند و مطیع و راضی برای اینکه فدا شود)؛ همان کسی که با سکوت به زمین نازل شد، با سکوت عذاب را تحمل کرد، با سکوت به صلیب رفت و با سکوت کشته شد، «همچون گوسفندی که به قربانگاه می‌رود، این‌چنین دهانش را نمی‌گشاید.»